

نظام آفرینش

خوشبخت خواهند بود.

دکتر علی شریعتی یک تعبیر زیبا و ظریفی دارد که می‌گوید: «در قرآن هر گاه که جامعه مطرح است الله و الناس مترادف هم قرار می‌گیرند. مثلاً قرآن می‌گوید: کسی که به خدا وام بی‌بهره (قرض الحسنه) بدهد، خدا چند برابر آن به او خواهد داد (آیه ۲۴۵:۲). کاملاً پیداست که مفهوم آیه، وام‌دادن به خدا نیست. اصلاً چه‌گونه می‌توان به خدا وام داد. جز این که بگوییم منظور وام بی‌بهره به خلق خداست. (نوشته‌اند وقتی این آیه نازل شد، یهود به طعنه گفت: «مگر خدا بی‌پول شده که از ما وام می‌خواهد». یا در قرآن آمده است که: «هر کس خدا را یاری کند، خدا هم او را یاری خواهد کرد». (آیه ۲۴۰:۴۰) و بدیهی‌ست که منظور یاری به مردم است. زیرا آفریننده‌ی بی‌همتای جهان بی‌نیازی چه‌گونه ممکن است نیازی به یاری مردم داشته باشد و همین‌طور است الحکم لله الارض لله و غیره. راه بسیار است مردم را به سوی حق و لیک راه نزدیکش دل مردم به دست آوردن است. بنابراین منشا خوشبختی و رفاه جامعه این است که هر کس هر کار و شغلی که به عهده دارد به قصد خدمت به جامعه و مردم انجام دهد. در این صورت طبعاً از دروغ، ریا، تقلب، دزدی، آزار، اغفال، سوءاستفاده و خلاصه از رفتار ناشایسته و زیانبار پرهیز خواهند کرد و نتیجه‌ی کارش هم بهتر خواهد بود.

متأسفانه مفهوم و معنای واقعی کلمه‌ی «استخدام» نه تنها در جامعه‌ی ما بلکه در بسیاری از جوامع جهانی به کلی فراموش شده است. استخدام یعنی طلب خدمت کردن، مستخدم کسی است که مکلف به انجام خدمت است. ولی عملاً استخدام به طلب حقوق و دستمزد تعبیر می‌شود. اصولاً کسی نیست که به کاری بپردازد و هدف اصلی‌اش خدمت باشد و این در سازمان‌های دولتی و عمومی حتا عام المنفعه کاملاً آشکار است.

بازرگان و پیشه‌ور به سنت مرسوم صبح که از خانه بیرون می‌رود، بسم‌الله می‌گوید و ظاهرآبه امید خدا به سوی کار رهسپار می‌شود به امید این که کار روزش با کسب درآمد بیشتر توأم باشد. من کسی را نمی‌شناسم که از خدا بخواهد او را در خدمت به جامعه و مردم یاری کند. اکثریت قریب به اتفاق در فکر این هستند که به هر طریقی باشد ولو با استفاده از جهل مشتری یا ارباب رجوع به درآمد بیشتر یا به مقام بالاتری دست یابند. در حالی که اگر با قصد خدمت به کار بپردازد و با رفتار صادقانه و راهنمایی مشفقانه و بی‌ریا بهتر می‌تواند در کار خود موفق باشد.

این منظور حاصل نمی‌شود، مگر آن که انسان‌ها حقیقتاً به اخلاق و ایمان مجهز باشند. حکومت‌های مذهبی که اساس وظیفه کارشان بر ترویج ایمان و اخلاق حسنه استوار است، نتوانسته‌اند این اصل را

همچو آیینه مشو محو جمال دگران
از دل و دیده فرو شوی خیال دگران
در جهان بال و پر خویش گشودن آموز
که پریدن نتوان با پر و بال دگران

اقبال لاهوری

□ برتولد برشت Berthold Bresht دانشمند آلمانی می‌گوید: «آن کس که حقیقت را نمی‌شناسد، احتمالاً مقصر است و آن کس که حقیقت را می‌شناسد و پنهان می‌کند، یقیناً تبهکار است.» مشکل بزرگ جهان کنونی این است که کم‌تر کسی در فکر خدمت به اجتماع است. اگر دنبال کار می‌گردد و یا به کاری مشغول است، هدف اصلی‌اش طبعاً کسب درآمد است و اگر به تلاش بیش‌تر می‌پردازد نوعاً برای کسب درآمد بیش‌تر است نه خدمت به خلق. طبیعی‌ست هرچه بیش‌تر درآمد حاصل شود باز هم بیش‌تر می‌خواهد و خدمت به اجتماع اگر هم مطرح باشد در درجه‌ی دوم قرار دارد تا آن‌جا که از مالیات و خدمات عمومی که مستلزم صرف وقت و پول باشد طفره می‌رود. این نوع تفکر مشکل‌آفرین است. مشکلی که در همه‌ی شئون اجتماعی کاملاً محسوس است. اگر بتوان تدبیری به کار برد که هدف انسان‌ها در هر کاری خدمت به جامعه باشد و منافع شخصی در درجه‌ی دوم قرار گیرد، خود و جامعه‌ی هر دو خوشبخت خواهند بود.

هیچ‌کاری نیست که جامعه مستقیم یا غیرمستقیم از آن متاثر نباشد. به‌طور مثال در عرصه‌ی اجتماع، کار نانوایان برای تأمین زندگی شخصی‌ست، در حالی که قوت لایموت مردم در دست اوست. ولی او در تلاش معاش خود است و اگر کار بهتری پیدا کند، دنبال آن خواهد رفت. برای افزایش بهای نان یا دستمزد حاضر است ده روز هم تعطیل یا اعتصاب کند و مطلقاً نگران جامعه نیست. ولی اگر ایمان و وجدان کاری داشته باشد و به اهمیت کارش بیاندیشد و خود را در خدمت اجتماع بداند و به قصد خدمت به مردم کار کند نه تنها برای سود شخصی، نتیجه‌ی کارش به کلی تغییر خواهد کرد؛ زیرا در این صورت او سعی خواهد کرد نان مرغوب‌تری بسازد با بهای مناسب عرضه کند و در جلب رضایت مردم بکوشد. طبیعی‌ست که در این صورت فروش بیش‌تر خواهد داشت و به‌خودی خود درآمدش افزون‌تر خواهد شد. بدون آن که هدفش درآمد بیش‌تر بوده باشد و مورد احترام بیش‌تر مردم خواهد بود.

همه‌ی کارها از این قبیل هستند و به نحوی نتیجه‌ی آن‌ها به جامعه برمی‌گردد و اگر هدف اصلی خدمت به جامعه باشد، جامعه‌ی خوشبخت به‌وجود خواهد آمد و طبیعی‌ست که افراد جامعه نیز

پایه کنند. زیرا ایجاد ایمان در جامعه با قدرت حکومت و زور و اکراه میسر نیست.^۱ و به علاوه آن چنان در امر حکومت جنگ و ستیز... و سیاست غوطه‌ور می‌شوند که از کار اصلی خود که ارشاد واقعی جامعه به سوی صلاح باشد، باز می‌مانند.

سلطه‌ی بی‌دریغ کلیسا در قرون وسطی و حکومت‌های خودکامه‌ی چند صد ساله‌ی خلفای بنی‌امیه، بنی‌عباس، فاطمی، عثمانی و... نمونه‌ی بارز حکومت‌های دینی است.^۲

مجموعه‌ی قوانین متنوع و شدید کشورهای متمدن که هر روز بر حجم آن افزوده می‌شود و دلیل آشکاری بر فساد روزافزون جوامع است و هیچ‌گاه نمی‌تواند مفاسد و جنایات پنهانی را که نوعاً نشان و اثری از خود به‌جای نمی‌گذارند، مهار کند.

به نظر می‌رسد که تنها اخلاق و ایمان فراگیر می‌تواند تا حد قابل ملاحظه‌ی جلوی فساد را بگیرد و عامل خوشبختی و رستگاری جامعه باشد.

سرچشمه‌ی ایمان، خداشناسی است؛ به این معنی که انسان بداند که جهان بر پایه‌ی نظامات و قواعد خاص و مشخصی قرار دارد. هیچ چیزی در جهان بدون نظم و قانون نیست و هرگونه تغییر و تحولی الزاماً طبق نظم و قانون خاص حاصل می‌شود. خلقت و حیات انسان نیز تحت تأثیر نظامات آفرینش است. ما باید نظامات آفرینش را بشناسیم و خود را با آن تطبیق دهیم و کلیه‌ی پیشرفت‌های علمی، اکتشافات و اختراعات بشر براساس شناخت نظامات آفرینش استوار است.

دقت در نظامات دقیق و ظریف آفرینش نشان می‌دهد که نمی‌تواند از طبیعت کور و بی‌شعور که خود زاینده و منفعل نظامات آفرینش است، ناشی شده باشد. بلکه باید الزاماً از یک قدرت و نیروی بسیار بزرگ و والایی به‌وجود آمده باشد که از محدوده‌ی اندیشه‌ی بشر خارج است و ما آن را خدا می‌نامیم، آفریننده‌ی دستگاه بسیار بسیار بزرگ آفرینش.

هر چه اندیشی، پذیرای فناست

آن چه در اندیشه ناید آن خداست

(مولوی)

اگر آن چنان که تاکنون بوده ما به‌جای ایمان به پروردگار و شناخت نظامات آفرینش درگیر بحث در حقانیت این و آن باشیم و عملاً به‌جای هدف و مقصود به‌وسیله و واسطه بپردازیم، جز کشت تخم کینه و دشمنی میان انسان‌ها هیچ‌وقت به حقیقت نمی‌رسیم و طبعاً به خوشبختی و رستگاری دست نخواهیم یافت.

هم‌چنین باید بدانیم که هر عمل، عکس‌العملی دارد. عکس‌العمل مادی را می‌بینیم ولی از عکس‌العمل معنوی اعمال خود غافلیم. زیرا به سادگی قابل درک نیست ولی طبعاً و الزاماً نمی‌تواند از نظامات آفرینش که در همه چیز جهان صادق و جاری است، خارج باشد. از این‌روست که سعدی استاد سخن و معلم بزرگ اخلاق می‌گوید:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز

که ایزد در بیابانت دهد باز

همان‌طور که از ترکیب هیدروژن و اکسیژن آب تولید می‌شود و آب در صد درجه می‌جوشد، آتش می‌سوزاند و نظایر این‌ها که نمونه‌های عینی نظام آفرینش هستند، دلیلی ندارد که اعمال انسان از هر قبیل عکس‌العملی نداشته باشند. طبیعی‌ست که عمل خوب

نتیجه‌ی خوب و عمل بد نتیجه‌ی بد دارد.^۳ گندم از گندم برود، جو از جو. حکیم نظامی گنجوی می‌گوید:

چو بد کردی مشو ایمن ز آفات

که واجب شد طبیعت را مکافات

اعتقاد راسخ به پروردگار جهان و نظامات و سنت‌های لایتنیر آفرینش^۴ که ما آن را ایمان تعبیر می‌کنیم، بهترین و اساسی‌ترین عامل رستگاری بشر است. اگر ما هر کاری و عملی که نتیجه‌اش طبعاً به مردم و جامعه برمی‌گردد، به قصد خدمت به خلق انجام دهیم و این هدف را همگانی بسازیم، جامعه را اصلاح کرده‌ایم و این خود نوعی عبادت و تقدس است:

طریقت به‌جز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلچ نیست

بنابراین می‌توان گفت که نکات زیر سلامت و سعادت جامعه را در

پی دارد:

۱- کارکنان و مقامات دولت دست از حکومت بردارند و هم‌چنان که «استخدام» شده‌اند به خدمت بپردازند.

۲- کار و شغل به‌هر صورت و برای هر کس به قصد قربت باشد، یعنی خدمت به خلق. به‌طوری که هر کس، هر شغل و سمتی که دارد کارش را به قصد خدمت به جامعه انجام دهد که خود نیز عضوی از آن جامعه است ولو این که جامعه‌ی جهانی باشد و این هدف را بر هر چیز دیگری مقدم بدارد.

۳- احترام و عزت هرکس به درجه‌ی وظیفه‌شناسی، خدمت، صداقت او در کارش باشد نه به مقام و ثروتش. مقام و منصب ناشی از برنامه‌ی انضباطی‌ست که جزیی از نظام آفرینش است که در همه‌ی شئون طبیعی، خصوصی و اجتماعی لازم‌الرعایه است و الزاماً دلیل برتری ذاتی نیست. در حالی که از نظر اجتماعی گرمی‌تر، محترم‌تر و عزیزتر کسی‌ست که وظیفه‌شناس‌تر، خدمتگزارتر و پرهیزگارتر باشد^۴ ولو یک کارمند یا کارگر ساده باشد. فراموش نکنیم که اگر مرئوس نباشد، رئیس مفهومی ندارد. همین‌طور کارگر و کارفرما.

۴- کار به نام خدا آغاز و به امید خدا «توکل» ادامه یابد، خوب است ولی نه آن که به‌مانند بعضی مومنان به‌نام خدا گفتن اکتفا شود و کار در جهت منفعت شخصی باشد. کاری که اغلب قریب به اتفاق، صاحبان سرمایه و حرف به آن می‌پردازند.

بدیهی‌ست، توکل به خدا با انجام یا عدم کار را به خدا نسبت دادن به کلی متفاوت است. از تو حرکت از خدا برکت.^۵

نتیجه‌ی بحث آن که «جامعه‌ی خوشبخت آن است که هر کس هر روز آرزو کند که در خدمت به خلق توفیق یابد».

پی‌نوشت‌ها

۱- قرآن اکراه در دین را منع می‌کند. (آیه‌ی ۲:۲۵۹)

۲- قرآن خطاب به پیامبر: تو پند دهنده‌ی بر آن‌ها، فرمانروا نیستی (آیات ۲۲-۲۱:۸۸) نباید بر آن‌ها زور روا داری. (آیه‌ی ۵۰:۴۵)

۳- هر کس ذره‌ی مثقالی نیکی کند، پاداش آن را می‌بیند - هر کس ذره‌ی مثقالی بدی کند، جزای آن را می‌بیند. (آیات ۸-۷:۹۹)

۴- سرکشی در زمین و حيله و اندیشه‌ی بد جز اهلش را فرانگیرد؛ آیا جز سنتی که بر گذشتگان رفته است منتظر چیز دیگری هستید؟ و حال آن که در سنت خدا دگرگونی نمی‌یابی، و در سنت خدا دگرگونی نمی‌یابی. (آیه‌ی ۳۵:۴۳)

۵- وقتی عزم کردی به خدا توکل کن، که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد. (آیه‌ی ۳:۱۵۸)